

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# معناساسی ایمان و کفر



# مقدمه

مانیازمندیم به ایمان جہت:

تشخیص راه دست زندگی

تشخیص نیروی برتر عالم

تکیہ کردن به قدرت مطلقہ و برتر

اطاعت و تبعیت از آن قدرت و ہم راستایی با آن

# ایمان همان نیروی جاری در زندگی است که:

باعث به دست آوردن  
توان غیرشرعی می شود.

هر مشکلی را از راه برمی  
دارد.

باعث غلبه و پیروزی و  
موفقیت می شود.

باعث اطاعت از خدا  
می شود.

# بی ایمانی فرد یا جامعه باعث

آلوده شدن به زندگی پر زحمت و پر مشقت می شود.

بروز صفات سینه وزشت می شود.

جمل و کوردلی می شود.

تسلیم شدن در برابر قنّه نامی شود.

تشدید انحرافات می شود.

فاتحہ: کلمہ طیبہ ایمان

ایمان به معنای تسلیم همراه اطمینان خاطر است.



«وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» نمل: ۱۴، فرعونیان در باطن و نفس خویش عقیده داشتند که آیات موسی از قبیل عصا و غیره از جانب خداست ولی در ظاهر تسلیم نشدند و اقرار نکردند نظیر این آیه قول موسی علیه السلام است به فرعون که فرمود: «لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» اسرا: ۱۰۲ فرعون یقین داشت که آیات از جانب خداست ولی تسلیم نبود.

شیطان به خدا عقیده داشت می گفت: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ...» اعراف: ۱۲ می گفت:  
«رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي» حجر: ۳۹ خدا را خالق خود می دانست و او را «رَبِّ» خطاب می کرد.  
به معاد نیز عقیده داشت، لذا می گفت: تا روز قیامت مهلتم ده: «أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ  
يُبْعَثُونَ» اعراف: ۱۴. ایضاً به انبیا معتقد بود و می دانست به عباد مخلصین راهی ندارد  
و آنها را نتواند فریفت «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» حجر: ۴۰ با همه اینها درباره اش  
فرموده «أَبَى وَاسْتَكْبَرُوا كَانُوا مِنَ الْكَافِرِينَ» بقره: ۳۴.

بسیاری از اهل کتاب به حضرت رسول صلی الله علیه و آله عقیده داشتند و می دانستند که او پیغمبر است و حتی او را مانند پسران خود می شناختند ولی حق را کتمان می کردند و به عقیده خویش تسلیم نبودند «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» بقره: ۱۴۶ آیه ۲۰ سوره انعام نیز همین است ولی ذیل آن چنین می باشد: «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ».

در آیاتی که خدا از مردم ایمان می‌خواهد نظیر «آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ» بقره: ۱۳،  
«آمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا» بقره: ۴۱، به نظر نگارنده مراد آن نیست که: عقیده پیدا کنید و  
معتقد باشید که آن بسته به استدلال و مشاهده براهین است، بلکه مقصود آن است  
که: به خدا و به حق تسلیم شوید. ایضاً در آیاتی که خطاب «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آمده

# کلمات معادل ایمان

۱۰۰

کفر = پوشیده شدن از حقیقت

کفر، به معنای پوشاندن به وضعیتی گفته می‌شود که **حقیقت ایمان به قلب نازل**  
**نمی‌شود.** بنابراین وقتی به هر دلیل انسان از مقدمات ایمان سرباز زند قلب او فاقد نور  
ایمان شده و به همان اندازه کفر در آن رسوخ پیدا می‌کند.



❖ کفر به عنوان مانعی برای ایمان

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

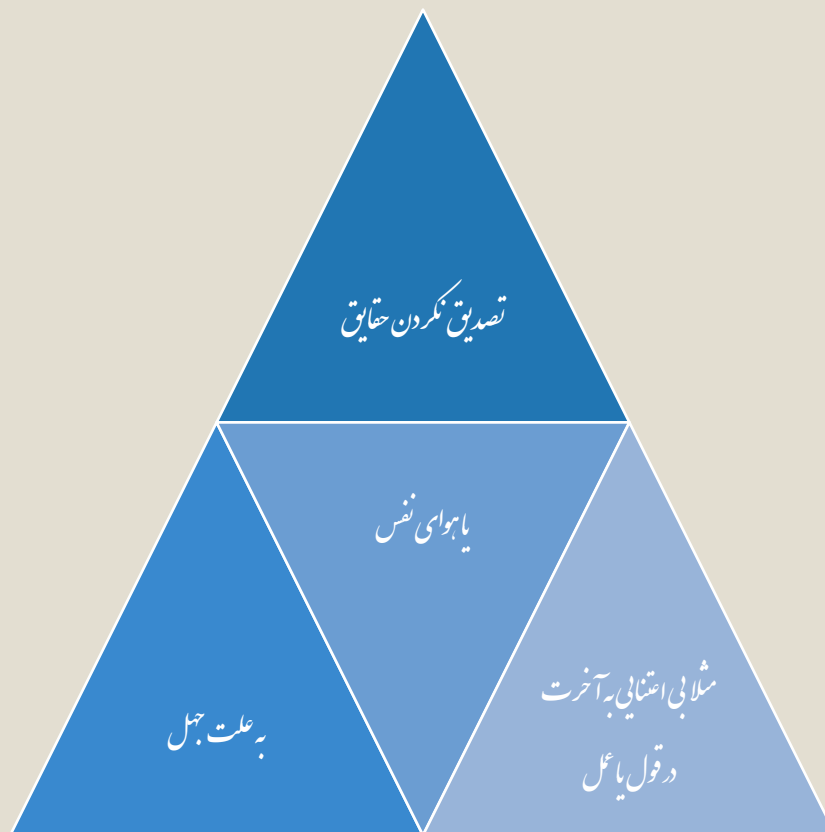
کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد.

## ❖ كفر معادل تكذيب و استكبار

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ  
أَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَ فَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا  
كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ \* وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ٣

تکذیب: منطق با واقع‌ندانستن حقایق

# تکذیب یعنی:



تکذیب عامل ہمراستائی با شیاطین و حریت زدگی است.

هَلْ أَنْبَيْتُمْ عَلَى مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ \* تَنْزِلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ \* يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ  
أَكْثَرَهُمْ كَاذِبُونَ \* وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ \* أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ \* وَأَنَّهُمْ  
يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا  
مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ٣

اعراض = پشت کردن به حقایق

فسق = آشکار شدن فساد در اثر عدم ایمان



## ❖ نقض عهد، قطع امر و فساد در زمین عامل فسق

...وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ \* الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا  
أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۳

همانان که پیمان خدا را پس از تأکیدش می شکنند و آنچه را که خدا به پیوستن آن  
امر کرده می گسلند و در زمین فتنه به پا می کنند. همین ها زیانکارانند.

استزاء = طرد حقایق از همه وجوه

عمل اتفاق می افتد. در واقع وقتی کسی چیزی را دور می اندازد در تمام ساختار وجودی خود این فعل را مرتکب می شود. در این صورت تمایل ندارد که راجع به آن فکر کند و یا آن را در ناحیه علم و باور خود بیاورد و یا رایحه ای از صفت و فعل آن در وجودش تحقق یابد و یا در عمل کاری را انجام دهد که با آنچه طرد کرده نسبتی داشته باشد.

## ❖ استهزا موجب عدم رؤیت آیات

فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ \* أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْبَأْنَا فِيهَا  
مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ \* إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ \* وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ  
الرَّحِيمُ

آنان تکذیب کردند؛ اما به زودی اخبار (کیفر) آنچه را استهزا می کردند به آنان می رسد!  
آیا آنان به زمین نگاه نکردند که چقدر از انواع گیاهان پرارزش در آن رویانندیم؟! در  
این، نشانه روشنی است (بر وجود خدا)؛ ولی بیشترشان هرگز مؤمن نبوده اند! و  
پروردگار تو عزیز و رحیم است!

شکر = احتمال در ایمان و خارج شدن از خلوص

❖ شرک موجب کفر

❖ شرک عامل محرومیت

❖ شرک عامل گمراهی

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ  
إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ۚ

دعوت حق از آن اوست! و کسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می خوانند، (هرگز) به دعوت آنها پاسخ نمی گویند! آنها همچون کسی هستند که کف های (دست) خود را به سوی آب می گشاید تا آب به دهانش برسد، و هرگز نخواهد رسید! و دعای کافران، جز در ضلال (و گمراهی) نیست!

# فصل اول: ایمان تصدیقی

## تصدیق چیست؟

انسان در توجه خود به اشیا و پدیده‌ها قدرت یافته است **رابطه** بین آنها را کشف کرده، سپس با **میزانی** تطبیق دهد و در صورت **صحیح** دانستن، آن را **تصدیق** نماید. داشتن این قدرت، اساس انتقال علم به او و گسترش علم نزد اوست.



## آیا همه تصدیق ها صحیح و واقعی هستند؟

در نظر داشتن مبنای تطبیق و معیار انطباق ارزش تصدیق را مشخص می کند.  
بدین ترتیب اگر معیار و میزان انطباق حق باشد، تصدیق منطبق با حق و گونه تصدیق  
غیر منطبق با حق است. تصدیق منطبق با حق تصدیقی واقعی و تصدیق غیر منطبق با  
حق، تطبیقی غیر واقعی است.

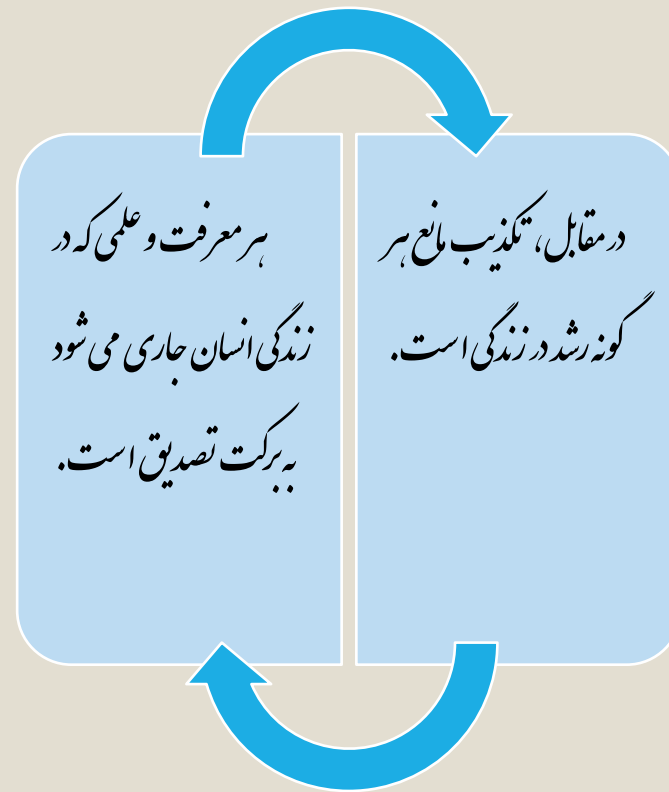
# تصدیق چه مراتبی دارد؟

- ❖ مرتبه اول در تصدیق، مرتبه تصدیق وجود شیء یا رخداد است.
- ❖ مرتبه بعد در تصدیق، مرتبه تصدیق ویژگی‌ها و صفات شیء یا رخداد است.
- ❖ مرتبه دیگر در تصدیق، مرتبه تصدیق آثار شیء یا رخداد است.

در تصدیق چه اتفاقی می افتد؟

❖ با تصدیق، پیوسته انطباقی با مرتبه‌ای از حق صورت گرفته است.

# جایگاه تصدیق در زندگی



صراحت آیات در تقابل تکذیب و ایمان تا حدی است که می‌توان تحقق معنای ایمان را در دوری از تکذیب دانست. در این صورت می‌توان ایمان را به «رهایی از تکذیب آیات و بینات الهی» تعریف کرد. لذا اگر کسی به آیات و بینات توجه کند و از آنها به حق دلالت یابد ایمان در او تحقق یافته است.

تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا  
كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ<sup>۲</sup>

بر اساس آیات فوق، تکذیب امری قلبی است و در ساختار توجهی انسان اخلاص  
ایجاد می‌کند. بدین ترتیب با حب و بغض، رغبت و رهبت، خوف و رجا و انواع  
گرایش‌ها و تمایلات ارتباط برقرار می‌کند و به طلب و اراده کشیده می‌شود. بر این  
اساس صفاتی مانند خودبزرگ‌بینی و خرد دیدن دیگران به شدت در فراهم شدن  
شرایط تکذیب مؤثرند، زیرا فرد از فطرت خود عدول کرده و به لوح درونی ثبت شده الهی  
بی‌اعتنا می‌شود و چنین فردی نمی‌تواند متوجه امور فطری‌اش باشد و اگر در برهه‌ای  
متوجه آن هم باشد بلافاصله با هواپرستی قلب خود را از توجه دور می‌نماید.

یکی از بزرگ‌ترین عوامل در بروز تکذیب و پشت کردن به فطرت، نادیده گرفتن حقوق دیگران و تعدی به حقوق آنهاست، زیرا این امر موجب می‌شود تا توجه از امور فطری سلب شود و در موقعیت‌های مواجهه با دیگران متوجه حق بودن اموری نشود و یا اگر هم حق بودن آنها را ملاحظه کرد از روی هواپرستی به آن بی‌اعتنا شود.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ ۲

وقتی فردی حق را نبیند و یا حق را ببیند و به دلایل مختلفی به آن تمایل نداشته باشد نسبت آن را با خالق هستی قطع شده می‌پندارد. در این صورت می‌توان ایمان را به معنای «قبول و پذیرش انتساب حق به خالق هستی» تعریف نمود. بر این اساس حق در زندگی با جلوه‌ها و مراتب مختلف خود را نشان می‌دهد. به اشیاء، اشخاص، رخدادهایی که به **حق** دلالت می‌دهند «آیه» گفته شده است. بنابراین یکی از مهم‌ترین اموری که ایمان را در فرد شکل می‌دهد توجه به **رابطه حقیقی اشیاء، اشخاص و رخدادها با حق** قیوم است. عدم توجه به این رابطه موجب جدایی آنها



ایمان از منظر تصدیق عبارت است از «واسطه‌هایی است که موجب جلب اعتماد و اطمینان فرد نسبت به چیزی یا کسی می‌شود.» این واسطه‌ها که از جنس **کشف رابطه** است و با انطباق با درونیات حاصل می‌شود زمینه اعتماد و اطمینان را فراهم می‌سازد.

شناسایی موضوعات و مسائلی که لازم است به آن تصدیق کرد و به آنها ایمان داشت یکی از مهم‌ترین وظایف هر انسانی در طول زندگی اش می‌باشد، زیرا تنها در اثر شناسایی این موضوعات است که ایمان در فرد تقویت و مسیر پیشرفت را به طور مشخص طی خواهد کرد.

۱. ایمان به خدا

اعتنا نکردن به سخن خدا و مهم نشمردن آن و براساس آن عمل نکردن، انسان را از توحید ناب دور می‌کند. توجه به کلام خدا و به دست آوردن احکام الهی که از ناحیه مؤمنین به انسان می‌رسد قلب را زنده می‌کند. لذا در اینجا موضوعات و مسائل توحیدی به عنوان حبل الله و مواجعه‌های با مردم به عنوان حبل الناس مطرح شده است.

ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَأْوَ بَعْضِ  
مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ  
الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ \* لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ  
قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ \* يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ  
يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ  
\* وَ مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ۱

❖ توجه به رؤیت خدا و نه رؤیت مردم رمز موفقیت انسان در زندگی و دوری از اغوای شیطان است.

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا<sup>۲</sup>

و آنان که اموالشان را از روی ریا و خودنمایی به مردم انفاق می‌کنند، و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند [شیطان همدم آنان است]. و هر کس شیطان، همدم او باشد بی‌تردید بد همدمی است.

❖ دور شدن از پیوند با کسانی که با خدا و رسول دشمن‌اند از ضروریات زندگی و هدایت است.

لا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ  
أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ  
وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ  
أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ



گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، نمی‌یابی که با کسانی که با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت دارند، دوستی برقرار کنند، گرچه پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا خویشانشان باشند. اینانند که خدا ایمان را در دل‌هایشان ثابت و پایدار کرده، و به روحی از جانب خود نیرومندشان ساخته، و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است درمی‌آورد، در آنجا جاودانه‌اند، خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند. اینان حزب خدا هستند، آگاه باش که بی‌تردید حزب خدا همان رستگارانند.

۲. ایمان به آخرت و لقاء اللہ

اساس انحراف یهودیان از کتاب به خاطر فراموش کردن قیامت بود.

❖ ایمان به آخرت عاملی برای شکوفایی ایمان به کتاب و حفظ کردن نماز است.

وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِّلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِيَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَن حَوْلَهَا وَ  
الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ<sup>۲</sup>

و این [قرآن] کتابی است پرفایده، که ما آن را نازل کردیم، تصدیق‌کننده کتاب‌های  
آسمانی پیش از خود است، و [نزولش] برای این است که مردم مکه و کسانی را که  
پیرامون آنند بیم دهی؛ و آنان که به آخرت ایمان دارند به آن ایمان می‌آورند، و آنان  
همواره بر نمازشان محافظت می‌کنند.

❖ ایمان به آخرت سبب خارج شدن از انکار قلبی نسبت به خداوند است.

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ \* لَا جَرَمَ  
أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ

معبود شما معبودی یگانه است؛ پس کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، دل هایشان [حق را] انکار می کند، و آنان مستکبرند. ثابت و یقینی است که خدا آنچه را پنهان می کند و آنچه را آشکار می نمایند، می داند؛ قطعاً او مستکبران را دوست ندارد.

❖ ایمان نیاوردن به آخرت منشأ همه صفات بد است.

لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

برای کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، صفات زشت [وسیرت بد] است، و صفات برتر و والاتر ویژه خداست، و او توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

❖ ایمان نیاوردن به آخرت باعث دوری از ولی الهی می شود.

قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي

إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ<sup>۳</sup>

گفت: هیچ جیره غذایی برای شما نمی آید مگر آنکه من شما را پیش از آمدنش از تعبیر

آن خواب آگاه می کنم، این از حقایق است که خدا به من آموخته است؛ زیرا من

آیین مردمی را که به خدا ایمان ندارند و به سرای آخرت کافرند، رها کرده ام.

❖ ایمان نیاوردن به آخرت باعث گرفتاری، درد و عذاب است.

أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ  
آیا [به نظر شما این خبردهنده] بر خدا دروغ بسته، یا دچار نوعی جنون است؟! [نه،  
چنین نیست که می‌پندارند] بلکه کسانی که به آخرت ایمان ندارند، در عذاب و گمراهی  
دوری هستند.



۳. ایمان بہ غیب

«کلمه غیب برخلاف شهادت، عبارت است از چیزی که در تحت حس و درك آدمی قرار ندارد، و آن عبارت است از خدای سبحان، و آیات کبرای او، که همه از حواس ما غایبند.»<sup>۱</sup>

لازمه **شکوفایی** ایمان به غیب در انسان، توجه به **حقایقی** است که از حواس ظاهری او غایب اند و تنها با قوای درونی اش می‌تواند آنها را درک کند. در این صورت انسان به تصدیق‌هایی رو می‌آورد که موضوعات آنها مادی نیستند و از جنس مجردات اند.

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ<sup>۲</sup>

آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

۴. ایمان بہ کتاب

کتاب محلی برای جستجوی حقایق و به دست آوردن مطالب مورد نیاز زندگی است. به وسیله کتاب حقایق شناخته شده، تصدیق می شود و به ایمان تبدیل می شود. در واقع تصدیق کتاب معادل ایمان به کتاب است.

❖ در صورتی که انسان به کتاب ایمان نیاورده و آن را تلاوت نکند در **خسران** خواهد بود.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ  
الْمُخَسِرُونَ<sup>۳</sup>

کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده‌ایم، آن را به طوری که شایسته آن است [با تدبیر و به قصد عمل کردن] می‌خوانند؛ آنانند که به آن ایمان می‌آورند و کسانی که به آن کفر می‌ورزند آنانند که زیانکارند.

❖ کتاب وحی وسیله‌ای برای تصدیق حقایق ملکوتی و عامل رؤیت ملکوت است.

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ<sup>۲</sup>

آیا در [فرمانروایی و] مالکیت [و ربوبیت] بر آسمان‌ها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده و اینکه شاید پایان عمرشان نزدیک شده باشد با تأمل ننگریسته‌اند؟ [و اگر به قرآن مجید، این کتاب هدایتگر ایمان نیاورند] پس بعد از آن به کدام سخن ایمان می‌آورند؟!]



کتاب، امام و پیشرو فرد و جامعه در مسرید ایت است.

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً  
أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ  
الْحَقُّ مِّن رَّبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

❖ تنها شناخت کتاب برای هدایت افراد راهگشا نیست بلکه باید آن را تصدیق کرد و به آن ایمان داشت.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ<sup>۲</sup>  
کسانی که به آنان کتاب آسمانی دادیم، همان‌گونه که پسرانشان را می‌شناسند [بر اساس اوصافی که در کتاب‌هایشان بیان شده] پیامبر را می‌شناسند؛ فقط کسانی که سرمایه وجودشان را تباه کردند، ایمان نمی‌آورند.

۵. ایمان به آنچه خدا نازل کرده است.

خداوند احکام شریعت و نیز بسیاری از موارد دیگر را نازل کرده است. این نازل کردن را خداوند در موارد متعددی چون لباس در قرآن آورده است. «گویا مراد از اینکه فرمود: ما بر شما لباس و ریش نازل کردیم این باشد که ما آن را برای شما آفریدیم، همچنان که در آیه «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ»<sup>۳</sup> و آیه «وَأَنْزَلْ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ»<sup>۱</sup>

نازل کردن به این معنا آمده است. علاوه بر اینکه در آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ  
وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»<sup>۲</sup> از نظر اینکه هر موجودی از عالم غیب به عالم شهادت فرود  
آمده خلقت هر چیزی به انزال آن تعبیر شده است.»<sup>۳</sup>

ع. ایمان بہ آیات

❖ خشیت زمینه بهره‌مندی از آیات است.

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ  
یقیناً آنان که از بیم پروردگارشان هراسان و نگرانند، و آنان که به آیات پروردگارشان  
ایمان می‌آورند.



«منظور از آیات، هر چیزی است که بشر را به سوی خدای تعالی رهنمون شود که یکی از آنها رسولان خداوند که حامل رسالت اویند. یکی دیگر کتاب و شریعت ایشان است که نبوتشان را تأیید می‌کند. و مؤمنین کسانی هستند که به اینها ایمان می‌آورند، چون از خدا خشیت دارند، و همان خشیت وادارشان می‌کند که در مقام تحصیل رضای او برآیند، و دعوت او را بپذیرند، و امر او را اطاعت بکنند، همان اوامری که از طریق وحی و رسالت به ایشان می‌رسد.»<sup>۲</sup>

❖ ایمان به آیات باعث سرازیر شدن رحمت می شود.

وَ اَكْتُبُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدْنَا اِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي اُصِيبُ بِهٖ مَنْ  
اَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاكُنْهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ  
بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ<sup>۳</sup>

و برای ما در این دنیا و آخرت، نیکی مقرر کن که ما به سوی تو بازگشته ایم. خدا فرمود: عذابم را به هر کس بخواهم می رسانم و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است، پس به زودی آن را برای کسانی که [از شرك، کفر، بت پرستی و ارتداد] می پرهیزند و زکات می پردازند و به آیاتم ایمان می آورند، مقرر و لازم می دارم.

❖ همه هستی و مخلوقات به عنوان دلالت‌دهندگان به حق برای انسان معرفی شده‌اند. برخی از این مخلوقات در دلالت به فهم و ادراک انسان نزدیک‌ترند که قرآن آنها را معرفی کرده است.

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرَجُ  
مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ  
يُؤْمِنُونَ<sup>۲</sup>

۷. ایمان بہ نبی و رسول

❖ ایمان به نبی موجب دوری از فسق و نفاق می شود.

❖ ایمان به نبی موجب دوری از ولایت طاغوت و غیرخدا می شود.

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ<sup>۲</sup>

اگر به خدا و پیامبر و آنچه بر او نازل شده ایمان می آوردند، [از برکت آن ایمان] کفار و مشرکان را سرپرست و دوست خود نمی گرفتند؛ ولی بسیاری از آنان فاسق اند.

❖ اساس رسالت و نبوت بر رحمت به همه و جذب همه مردم استوار است.

❖ انبیا و اولیای الهی به عنوان امام رحمت از جانب خدا معرفی شده‌اند.

وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ  
مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ<sup>۲</sup>

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند به نزد تو آیند، بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود لازم و مقرر کرده؛ بنابراین هر کس از شما به نادانی کار زشتی مرتکب شود، سپس بعد از آن توبه کند و [مفاسد خود را] اصلاح نماید [مشمول آمرزش و رحمت خدا شود]؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

# معرفت تصدیق زاو تصدیق معرفت زا

معرفت عبارتست از انطباق مشاهده بیرونی یا شهود درونی با دانسته‌های قبلی است که به تصدیق منجر می‌شود. این انطباق که با ادراک دقیقی از معروف (شیء شناخته شده) همراه است به انعکاس درونی یا بیرونی تبدیل می‌شود. در انعکاس درونی علم گسترش یافته و در انعکاس بیرونی عمل ایجاد می‌شود.<sup>۳</sup> لذا هر معرفتی به تصدیقی می‌انجامد و خود این تصدیق و معرفت زمینه‌ساز برای ظهور تصدیق‌ها در مراتبی دیگر می‌شوند.



عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ<sup>١</sup>.

ایمان عبارت است از: عقیده‌ی قلبی و اقرار به زبان و عمل به اعضا.

# معرفت و تصدیق‌های ضروری برای ایمان

## معرفت‌ها و تصدیق‌های ضروری برای ایمان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُؤْمِنَ بِأَرْبَعَةٍ حَتَّى يَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ بَعَثَنِي بِالْحَقِّ وَ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ<sup>۲</sup>

تا کسی به چهار چیز ایمان نیاورد مؤمن نیست: یگانگی خدا، پیغمبری من، عالم بعد از مرگ، و قضا و قدر.

# نیاز به معرفت و تصدیق برای شکوفایی عمل

هر کس خیال کند فقط معرفت و شناخت لازم است، پس از عرفان احتیاج به عمل ندارد دروغ گفته و مشرک است، چنین شخصی نه عرفان دارد و نه اطاعت کرده، گفته اند: اعرف و اعمل ما شئت من الخیر، بشناس و عرفان داشته باش آنگاه هر چه مایلی کار نیک انجام ده، زیرا کار نیک بدون معرفت پذیرفته نمی شود، وقتی عرفان پیدا کردی هر چه مایلی برای خود از اطاعت و فرمانبرداری انجام ده، کم یا زیاد پذیرفته می شود (به شرط اینکه واجبات را ترک نکرده باشی). دقت کن هر کس

می دهد و تمام دستورات را احترام می گذارد و هیچ کدام را ترك نمی کند، تمام کارهای نیک و مکارم اخلاق را انجام می دهد و از بدی ها پرهیز می کند، پایه تمام اینها پیامبر است، زیرا او آورده و راهنمایی کرده، از کسی نمی پذیرد مگر با عرفان به او و هر که بشناسد او را از کبائر اجتناب می ورزد و فواحش را حرام می داند و ظاهر و باطن و تمام محرمات را حرام می داند، زیرا با شناختن پیامبر وارد دستورات دین شده و از چیزهای حرام اطلاع یافته، هر کس چیزی را حلال یا حرام بداند بدون معرفت پیامبر هرگز در راه خدا نه حلالی را حلال و نه حرامی را حرام دانسته، هر کس نماز زکات حج و عمره و تمام این دستورات را بدون معرفت کسی که آنها را واجب کرده انجام دهد، ذره ای از او قبول نمی کنند نه نماز خوانده و نه زکات داده و نه حج رفته و نه عمره و نه غسل جنابت کرده و نه طهارت نه حرامی را برای خدا مراعات نموده و نه حلالی را، او اهل نماز نیست گرچه رکوع و سجود کرده باشد و نه اهل پرداخت زکات است، گرچه از هر چهل درهم يك درهم داده باشد هر که پیامبر را بشناسد و مطیع او باشد از خدا اطاعت کرده...

## جلوگیری از تضعیف معرفت

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ يَقَعُ فِي قَلْبِي أَمْرٌ عَظِيمٌ فَقَالَ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ جَمِيلٌ فَكُلَّمَا وَقَعَ فِي قَلْبِي شَيْءٌ قُلْتُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَيَذْهَبُ عَنِّي.<sup>۱</sup>

به ابو عبد الله صادق عليه السلام گفتم: گاهی تصورات کفرآمیزی در دلم خطور می‌کند. ابو عبد الله عليه السلام گفت: هرگاه چنین شد بگو لا اله الا الله. از آن پس هرگاه وسوسه‌ای در دلم ایجاد می‌شد می‌گفتم لا اله الا الله، و آن وسوسه‌ها برطرف می‌شد.

مردی به ابو جعفر امام جواد علیه السلام نامه‌ای نوشت و از تصورات درونی خود شکوه کرد، امام جواد، در ضمن پاسخ او نوشت: همانا اگر خداوند عزوجل بخواهد، تو را بر صراط ایمان، ثابت قدم می‌دارد و راه ابلیس را بر تو مسدود می‌کند. جماعتی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله به او شکوه بردند که خاطرات ناپسندی در دل آنان عارض می‌شود که اگر از کوه پرت شوند و یا با شمشیر پاره پاره شوند برای آنان بهتر است تا اینکه آن خاطرات را بازگو نمایند. رسول خدا به آنان گفت: آیا واقعاً چنین است؟ آنان گفتند: آری. رسول خدا گفت: سوگند به آن خدایی که جانم در دست او است اثر ایمان خالص همین است. بعد از این اگر دچار این خاطرات شدید، بگویید: آمنا بالله و رسوله و لا حول و لا قوة الا بالله ما به خدا و رسول ایمان آورده‌ایم، نیروی گریز و دفاع جز در دست خدا نیست.

آسیب‌های وارد شده به تصدیق

# القائات شياطين



بی ایمانی به آخرت باعث تأثیرگذاری قطعی این القائنات در فرد می شود.

وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُّقْتَرِفُونَ<sup>۱</sup>

و [ما به عنوان آزمایش بندگان از القای گفتار باطل توسط شیاطین انس و جن به یکدیگر مانع نشدیم] تا دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند به آن القائنات متمایل شود، و آن را بپسندد و [برای رسیدن به منتهای شقاوت که کیفر لجاجت و عناد آنان است] هر عمل زشتی را که بخواهند انجام دهند، نهایتاً انجام دهند.

قرار گرفتن در مقابل انبیا و اولیای الهی یکی دیگر از آسیب‌های وارد شده به تصدیق افراد است.

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ<sup>۲</sup>

با کسانی [از اهل کتاب] که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند، و آنچه را خدا و پیامبرش حرام کرده‌اند، حرام نمی‌شمارند، و دین حق را نمی‌پذیرند، بجنگید تا با دست خود درحالی که [نسبت به احکام دولت اسلامی] متواضع و فروتن‌اند، جزیه بپردازند.

بروز نفاق و دورویی از تبعات آسیب‌های تصدیق و از تشدیدهای آسیب‌هاست.

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ  
عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ \* إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ  
فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ۳

تحریف حقایق یکی دیگر از آسیب‌های وارد شده به تصدیق است.

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ اسْمَعُ غَيْرَ  
مُسْمَعٍ وَ رَاعِنَا لِيَا بِالْإِسْتِثْمِ وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ اسْمَعُ وَ  
انظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لَكِن لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا

برخی از کسانی که یهودی‌اند، حقایق [کتاب آسمانی] را [با تفسیرهای ناجبا و تحلیل‌های غلط و ناصواب] از جایگاه‌های اصلی و معانی حقیقی‌اش تغییر می‌دهند، و [به زبان ظاهر به پیامبر] می‌گویند: [دعوت را] شنیدیم و [به باطن می‌گویند:] نافرمانی کردیم و [از روی توهین به پیامبر برضد او فریاد می‌زنند: سخنان ما را] بشنو که [ای کاش] ناشنوا شوی. و با پیچ و خم دادن زبان و آوازشان و به نیت عیبجویی از دین [به آهنگی، کلمه] راعنا [را که در عربی به معنای «ما را رعایت کن» است، تلفظ می‌کنند که برای شنونده، راعیناً که معنایی خارج از ادب دارد، تداعی می‌شود]. و اگر آنان [به جای این همه اهانت از روی صدق و حقیقت] می‌گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم و [سخنان ما را] بشنو و ما را مهلت ده [تا معارف اسلام را درک کنیم] قطعاً برای آنان بهتر و درست‌تر بود، ولی خدا آنان را به سبب کفرشان لعنت کرده، پس جز عده اندکی ایمان نمی‌آورند.

هرآنچه اعتقادات انسان را نسبت به حقایق دچار تردید می کند به عنوان آفت جدی  
برای تصدیق می باشد.

قال على عليه السلام صُنْ إِيمَانَكَ مِنَ الشَّكِّ فَإِنَّ الشَّكَّ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ  
الْمِلْحُ الْعَسَلَ.<sup>٢</sup>

ایمان خود را از شک نگاهدار، پس به درستی که شک ایمان را فاسد می‌کند، چنانکه  
نمک عسل را فاسد می‌کند.

# فصل دوم: ایمان عملی

# پذیرش و اعراض از ولایت



«وَلِيٌّ» به معنای واقع شدن دو چیز، پشت سر هم، همراه با ارتباط بین آنها است.<sup>۱</sup> لذا تولی (از باب تفعّل) که در دایره اختیار مطرح می‌شود به معنای ولیّ گرفتن یا اتخاذ ولیّ و پذیرش ولایت او است که این پذیرش منجر به جاری شدن تدبیر از سوی ولیّ بر متولی می‌شود.

بنابراین انتخاب ولّی به معنای انتخاب نمودن کسی است که مالک تدبیر انسان باشد و این مالکیت به او امکان امر و نهی داده و گزینش انسان، او را در مقام پذیرش او امر و نواهی اش قرار می دهد.

بر این اساس، اگر انسان از بایدها و نبایدهای کسی، تبعیت کند به نوعی، او را ولّی خود گرفته است. همان طور که به پذیرش ولایت خدا «تولّی» گفته می شود به نپذیرفتن ولایت خدا نیز «تولّی عنه» به معنای روبرگردانی یا اعراض گفته می شود.

انسان قبل از تبعیت از کسی و قبل از آنکه تحت ولایت او در آید لازم است نسبت به او پذیرش داشته باشد. پذیرفتن هر کس به معنای تصدیق و باور او است. به همین دلیل تبعیت از کسی یا چیزی، از یک سو با پذیرش ولایت او و از سوی دیگر با تصدیق و باور او همراه است.

# آثار انتخاب درست ولی

❖ خروج از ظلمات به نور

❖ رهایی از انواع محرومیت

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ<sup>۱</sup>

خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌های جهل، شرك، فسق و فجور [به سوی نور [ایمان، اخلاق حسنه و تقوا] بیرون می‌برد. و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیان‌گراند که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند؛ آنان اهل آتش‌اند و قطعاً در آنجا جاودانه‌اند.

❖ قرار گرفتن در زنجیره و شبکه اولیای الهی

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ<sup>۲</sup>

سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی که همواره نماز را برپا می‌دارند و در حالی که در رکوعند [به تهیدستان] زکات می‌دهند.

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ  
يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ  
عَزِيزٌ حَكِيمٌ<sup>۲</sup>

مردان و زنان با ایمان دوست و یاریکدیگرند؛ همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان  
می دهند و از کارهای زشت و ناپسند بازمی دارند، و نماز را برپا می کنند، و زکات  
می پردازند، و از خدا و پیامبرش اطاعت می نمایند؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت  
قرار می دهد، زیرا خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

# تبعات اعراض ازولى الهى



❖ محروم شدن از مواهب، نصرت، حمایت و عنایت های الهی

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ  
فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ<sup>٣</sup>

❖ ذلیلانه زندگی کردن

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ  
لِللَّهِ جَمِيعاً

همان کسانی که کافران را به جای مؤمنان سرپرست و دوست خود می‌گیرند؛ آیا  
عزت و قدرت را نزد آنان می‌طلبند؟ یقیناً همه عزت و قدرت فقط برای خداست.

❖ سیطره کافران و ستمگران بر زندگی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا  
لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا<sup>٢</sup>

ای اهل ایمان! کافران را به جای مؤمنان، سرپرست و یار خود مگیرید. آیا  
می‌خواهید برای خدا بر ضد خودتان دلیلی آشکار [نسبت به عذابتان در دنیا و  
آخرت] قرار دهید؟!

# نسبت اعراض و ايمان

اعراض از ولایت که با اتخاذ اولیای غیر الهی همراه است، انسان را از تکیه کردن به خدا دور می‌کند و به تکیه کردن به غیر خدا نزدیک می‌سازد. در این صورت توان تصدیق خداوند در حمایت و نصرت برای فرد منتفی می‌شود. هر قدر این اعراض استمرار داشته باشد دوری از توجه به خدا و تکیه به او نیز افزایش می‌یابد. به همین دلیل در آیه زیر ایمان و عمل صالح را در مقابل استنکاف و استکبار قرار داده است. این بدان معناست که اعراضی که از روی استکبار است در اثر دور شدن و فاصله گرفتن از ایمان و عمل صالح به وجود می‌آید.

راه مؤمنین حقیقی میزانی برای حرکت و موضوعی برای ولایتمداری افراد جامعه است. عدم اعتماد به این راه موجب قرار گرفتن در مسیری غیر مسیرایمان می شود که به آن «شقاق» گویند که به معنای نوعی شکاف اجتماعی است که همراه با ناسازگاری و ستیزه جویی می باشد.

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا<sup>۲</sup>

و هر کس بعد از آنکه [راه] هدایت برایش روشن و آشکار شد، با پیامبر مخالفت و دشمنی کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، او را به همان سو که رو کرده واگذاریم، و به دوزخ درآوریم؛ و آن بد بازگشتگاهی است.

«مشاقه کردن با رسول خدا، آن هم بعد از آنکه راه هدایت روشن و مشخص شده. معنایی جز مخالفت کردن با رسول، و از اطاعتش سرپیچی کردن ندارد. و بنابراین،

توتی، ایمان در عرصه عمل

امام باقر علیه السلام به ابو حمزه فرمودند این است و جز این نیست که تنها کسی می‌تواند خدا را عبادت کند که او را بشناسد و آن کس که خدا را نشناسد گویا غیر خدا را می‌پرستد و اینگونه گمراه است. از امام پرسیدم معرفت خدا چگونه حاصل می‌شود. فرمود به اینکه خدا و محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله را در امر موالات علی علیه السلام و امامت ائمه هدی بعد از او تصدیق نماید و از دشمنان ایشان براءت جوید و اینچنین است شناخت خدا. پرسیدم چه چیز را اگر عمل کنم حقیقت ایمان را کامل کرده‌ام؟ فرمود: پذیرش ولایت خدا و دشمنی با دشمنان خدا و اینکه همان‌گونه که خدا به تو دستور داده است با صادقین باشی. گفتم: اولیای خدا چه کسانی هستند؟ فرمود: محمد رسول خدا و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین تا اینکه امر ولایت به ما رسید، سپس فرزندانم جعفر و به او در حالی که نشسته بود اشاره کرد. پس کسی که ولایت ایشان را بپذیرد ولایت اولیای خدا را پذیرفته و همان‌طور که خدا به او امر کرده از صادقین است. پرسیدم، دشمنان خدا چه کسانی



هستند؟ فرمود بت‌های چهارگانه. پرسیدم ایشان چه کسانی هستند: ابوفصیل،  
رُبع، نَعثل و معاویه و هر کس دینش به دین اینان نزدیک است. پس کسی که با  
این افراد دشمنی کند با دشمنان خدا دشمنی کرده است.

# قواعد ایمان عملی

اهتمام در دینداری و مراقبت از نفوذ بیگانگان در دین .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ  
مِن قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝

ای اهل ایمان! آنان را که دین شما را به مسخره گرفته‌اند، چه از اهل کتاب و چه از کافران، سرپرستان و دوستان خود مگیرید؛ و اگر مؤمن هستید از خدا پروا کنید.

## ۲. اهتمام جدی در اطاعت خدا و رسول

کلمه اطاعت بر نوعی پذیرش با رغبت دلالت دارد که لازم است در هنگام پذیرش ولایت خدا و رسول به آن توجه شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ<sup>۲</sup>

ای اهل ایمان! از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و در حالی که [سخنان برحق او را] می‌شنوید، از او روی نگردانید.

۳. تبعیت لازمہ تولى

اتَّبِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مَن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ<sup>۱</sup>

آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما فرو فرستاده شده است، پیروی کنید و جز  
او از معبودان [دیگر] پیروی نکنید. چه اندک پند می‌گیرید!

#### ۴. مقاومت در هنگام عمل

عرصه زندگی عرصه ابتلا و امتحان است و میزان مقاومت افراد در اطاعت از رسول وابسته به میزان اعتماد و اطمینان به او و نیز ایمانی است که در خود شکوفا کرده‌اند.

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ<sup>۲</sup>

و می‌گویند: به خدا و این پیامبر ایمان آوردیم و اطاعت کردیم، سپس گروهی از آنان پس از این [اعتراف] روی می‌گردانند، و اینان مؤمن [واقعی] نیستند.

## ۵. توجه به مقام رفیع ولیّ الهی

وقتی افراد به مقام رفیع ولیّ الهی آگاهی داشته باشد او امر و نواهی او را در همه ابعاد بر خواسته‌های خود مقدم می‌دارد و اینگونه ایمان خود را به ایمان او پیوند می‌زند.

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ  
بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ  
ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا<sup>۳</sup>



## ۶. اطمینان، اعتماد و اتکال به ولایت و سرپرستی خدا

در صورتی انسان می‌تواند نسبت به حوادث و رخدادها شکست‌ناپذیر باشد که به سرپرستی خدا بر خود ایمان داشته باشد.

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ<sup>۱</sup>

بگو: هرگز به ما جز آنچه خدا لازم و مقرر کرده، نخواهد رسید، او سرپرست و یار ماست و مؤمنان فقط باید بر خدا توکل کنند.

۷. توجه به اینکه تنها مؤمنین دارای مولا و سرپرست اند

کسی که خود را دارای سرپرست می داند و کافرین را بدون سرپرست، در مواقع جهاد به تدبیر ربوبی در پیش برد حق ایمان داشته و دشمن را خوار و زبون می بیند.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ<sup>۲</sup>

این [پیروزی مؤمنان و نابودی کافران] به سبب این است که خدا سرپرست و یاور کسانی است که ایمان آورده اند، و کافران را سرپرست و یاری نیست.

ویرگی ہامی ایمان علی

## ❖ برخورداری از توکل

توکل به معنای وکیل گرفتن و واگذاری امور به وکیل برای پیگیری تا تحقق امری می- باشد. در آیات به ارتباط تنگاتنگی که میان توکل و تولی وجود دارد اشاره شده است.

إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ<sup>۱</sup>

آن هنگام که دو گروه از شما بر آن شدند که سستی ورزند با آنکه خدا یاورشان بود. و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ<sup>۲</sup>

و کسانی که به جای او دوستانی برای خود گرفته‌اند، خدا برایشان نگهبان است و تو بر آنان گمارده نیستی.

## ❖ دوری از شرک

قُلْ أَعْيَرَاللهِ اتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعَمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ  
أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ<sup>۳</sup>

بگو: «آیا غیر از خدا- پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین- سرپرستی برگزینم؟ و اوست که خوراک می‌دهد، و خوراک داده نمی‌شود.» بگو: «من مأمورم که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است، و [به من فرمان داده شده که:] هرگز از مشرکان مباش.»

❖ بهره‌مندی از کفایت ولی

کفایت به معنای مستغنی شدن فرد از ولایت غیر می باشد.

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاَعْدَائِكُمْ وَ كَفٰى بِاللّٰهِ وَلِيًّا وَ كَفٰى بِاللّٰهِ نَصِيْرًا

❖ بهره‌مندی از نصرت و هدایت

نصرت شأنی از ولایت است و کسی که در ولایت حقیقی؛ یعنی متصل به خدا قرار داشته باشد می‌تواند از آن بهره ببرد.

## ❖ هدایت یافتن

أُولَئِكَ الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ \* أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَّتْهُمْ آفْتِدَهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

آنان کسانی بودند که کتاب و داوری و نبوت بدیشان دادیم و اگر اینان [مشرکان] بدان کفر ورزند، بی‌گمان، گروهی [دیگر] را بر آن گماریم که بدان کافر نباشند. اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است پس به هدایت آنان اقتدا کن. بگو: «من، از شما هیچ مزدی بر این [رسالت] نمی‌طلبم. این [قرآن] جز تذکری برای جهانیان نیست.»



# ایمان عملی در روایات

# حبيبہ اہل بیت و امامان

زیارت حضرت حسین بن علی علیهما السلام افضل است یا زیارت امیرالمؤمنین  
علیه السلام یا فلان و فلان و یک یک اسامی ائمه علیهم السلام را بردم؟

حضرت به من فرمودند: ای عبد الرحمن، کسی که اول نفر ما را زیارت کند پس  
محققاً آخرین ما را نیز زیارت کرده و بالعکس اگر آخرین نفر ما را زیارت کند اولین نفر  
از ما را نیز زیارت کرده، و کسی که اولین نفر ما را دوست بدارد قطعاً آخرین ما را نیز  
دوست داشته و بالعکس اگر آخرین نفر ما را دوست بدارد، اولین نفر ما را نیز دوست  
دارد و کسی که حاجتی از دوستان ما را روا کند گویا برای جمیع ما حاجتی را برآورده  
است، ای عبد الرحمن ما را دوست بدار و کسی که محب ما هست را نیز دوست بدار  
و دوستیت در راه ما باشد، دوست بدار برای ما و بخواه ما را و بخواه کسی را که ما را  
بخواهد و دشمن بدار کسی که دشمن ما هست، آگاه باش کسی که ما را رد و انکار  
کند گویا رسول خدا که جدّ ما است را انکار کرده و کسی که رسول خدا صلی الله  
علیه و آله را انکار کند خدا را انکار کرده، آگاه باش ای عبد الرحمن کسی که نسبت  
به ما بغض و کینه داشته باشد پس نسبت به حضرت محمد بغض دارد و کسی که  
نسبت به حضرت محمد بغض داشت نسبت به خدا بغض دارد و کسی که خدا را  
مبغوض داشت بر خدا است که او را به جهنم داخل کرده و برایش یاوری نمی باشد.

انطباق باحق و حکم الہی

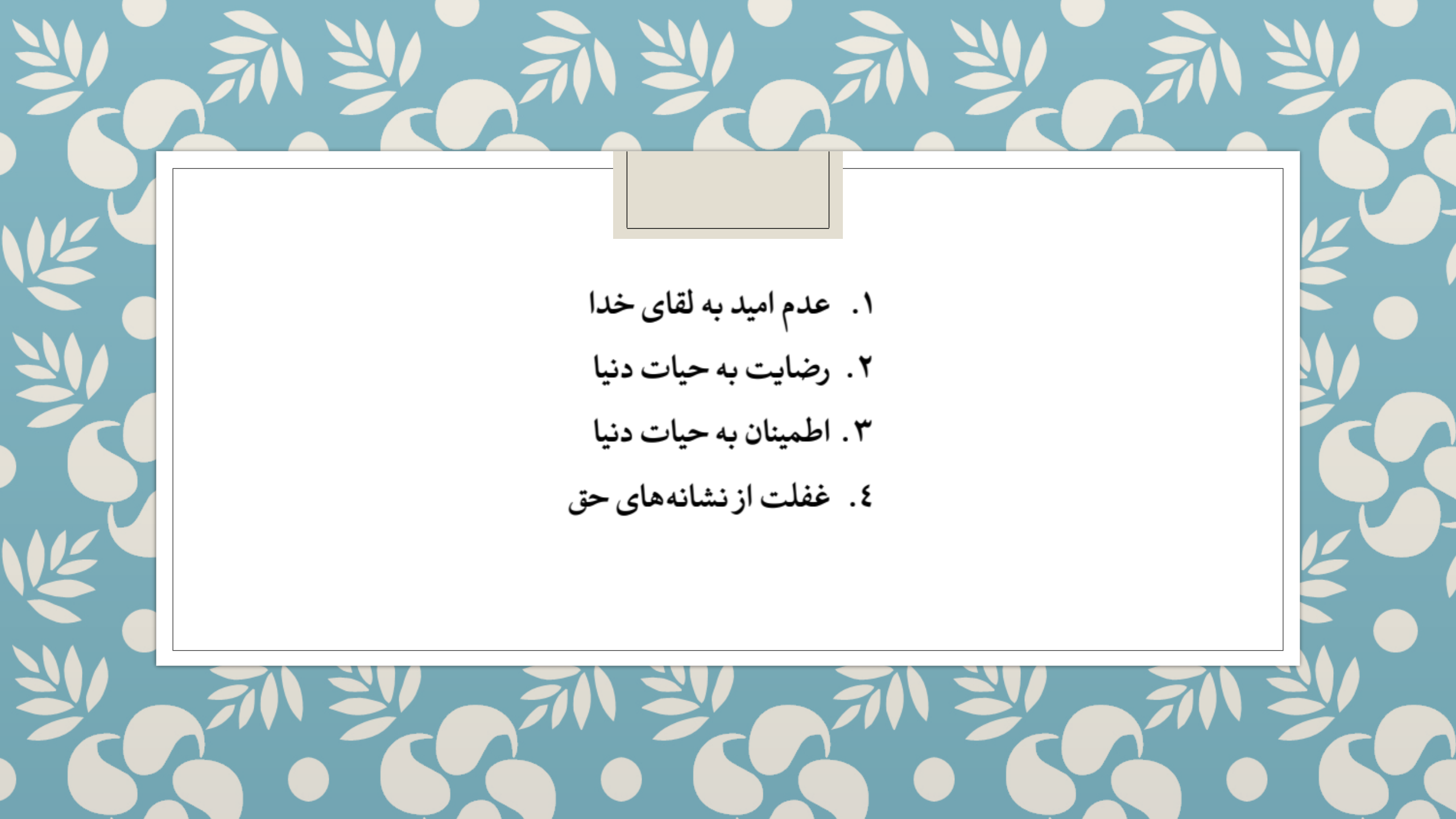
از حقایق ایمان این است که حق را همه جا بر باطل ترجیح دهی ولو حق به ضرر و باطل به نفع باشد، و گفتارت از حدود دانشت تجاوز نکند.

داشتن حب و بغض در جهت الهی

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت نمود: که پیغمبر صلی الله علیه و آله روزی پرسشی را در بین اصحابش مطرح کرد و آن این بود: در میان دستگیره‌های ایمان کدامیک از همه محکم‌تر است؟ گفتند: خدا و پیغمبرش بهتر می‌دانند، آنگاه یکی از ایشان گفت: نماز، و دیگری گفت: زکات، شخصی گفت: روزه، و یکی دیگر از ایشان گفت: حج و عمره، و دیگری گفت: جهاد، آنگاه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همه اینها که نام بردید، کارهای با فضیلتی است، ولی پاسخ سؤال من نیست، (بلکه) قوی‌ترین دستگیره ایمان، دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خداست، و دوست داشتن اولیای خدا، و بیزاری جستن از دشمنان خدا می‌باشد.

# مشاعر از حق



- 
۱. عدم امید به لقای خدا
  ۲. رضایت به حیات دنیا
  ۳. اطمینان به حیات دنیا
  ۴. غفلت از نشانه‌های حق

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ  
آيَاتِنَا غَافِلُونَ<sup>۱</sup>

کسانی که امید به دیدار ما ندارند، و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان  
یافته‌اند، و کسانی که از آیات ما غافلند.

## ۵. تبعیت از هوی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِن تَلُوتُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد. اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگریا نیازمند باشد، باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است پس، از پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید. و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

## ۶. دنیا طلبی و دنیا دوستی

و يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا  
فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ<sup>۳</sup>  
و آن روز که آنهایی را که کفر ورزیده‌اند، بر آتش عرضه می‌دارند [به آنان می‌گویند]:  
«نعمت‌های پاکیزه خود را در زندگی دنیایتان [خودخواهانه] صرف کردید و از آنها  
برخوردار شدید پس امروز به [سزای] آنکه در زمین به ناحق سرکشی می‌نمودید و به  
سبب آنکه نافرمانی می‌کردید، به عذاب خفت [آورا] کیفر می‌یابید.»

## عدم رجوع به علم

آیا به جای او خدایانی برای خود گرفته‌اند؟ بگو: «برهانتان را بیاورید.» این است یادنامه هر که با من است و یادنامه هر که پیش از من بوده. [نه!] بلکه بیشترشان حق را نمی‌شناسند و در نتیجه از آن رویگردانند.

٨. تكبر و مالک دانستن خویش

٩. عدم ایمان به روز حساب

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ  
وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ \* وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي  
أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ \* وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي  
وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ \*...\* يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ  
فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَ مَا  
أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ<sup>٢</sup>

برخی از تبعات اعراض از حق

❖ اعراض از حق، عاملی برای دچار شدن به زندگی و معیشت سخت و تنگ  
وَمَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى  
و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد  
داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محسور می‌کنیم.»



❖ سد شدن ادراکات و از بین رفتن امکان هدایت

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا ۚ  
و کیست ستمکارتر از آن کس که به آیات پروردگارش پند داده شده، و از آن روی برتافته، و دستاورد پیشینه خود را فراموش کرده است؟ ما بردل‌های آنان پوشش-  
هایی قرار دادیم تا آن را درنیابند و در گوش‌هایشان سنگینی [نهادیم]. و اگر آنها را به سوی هدایت فراخوانی باز هرگز به راه نخواهند آمد.

❖ گرفتاری به انواع عذاب‌های دنیایی و قیامتی

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ  
لِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ<sup>۳</sup>

پس بر آنان تندبادی توفنده در روزهایی شوم فرستادیم تا در زندگی دنیا عذاب رسوایی  
را بدانان بچشانیم و قطعاً عذاب آخرت رسواکننده‌تر است و آنان یاری نخواهند شد.

❖ افزایش گمراهی توسط القائنات شیطان (تولی شیطان)

تَاللّٰهِ لَقَدْ اَرْسَلْنَا اِلٰى اُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ اَعْمٰلَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَ لَهُمْ  
عَذَابٌ اَلِيْمٌ<sup>۲</sup>

سوگند به خدا که به سوی امت‌های پیش از تو [رسولانی] فرستادیم [اما] شیطان  
اعمالشان را برایشان آراست و امروز [هم] سرپرستان هم اوست و برایشان عذابی  
دردناک است.

# فصل سوم: ایمان جاری در زندگی

## ۱. ذکر و کفر

بر اساس آیات قرآن، کفر حالتی است که بر قلب عارض می‌شود و آن را نسبت به ذکر و یاد خدا بی‌تفاوت و یا دارای واکنش منفی می‌کند.

وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أ هَذَا الَّذِي يَذُكُرُ آلِهَتَكُمْ وَ هُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ<sup>۱</sup>

کافران چون تو را ببینند جز به مسخرهات نمی‌گیرند [و می‌گویند: آیا این است آن کسی که معبودان شما را [به موجوداتی بی‌اثر و بی‌اختیار] یاد می‌کند؟ در حالی که خود به ذکر [خدای] رحمان [که توحید و قرآن است] کافرند [و از این کار، باکی ندارند].

در صورتی که این آسیب در قلبی وارد شود او را از شناخت خداوند محروم می‌کند و امکان بازنگری خود و نیز رجوع به فطرت را از فرد سلب می‌نماید.

# نقش ذکر در زندگی

ذکر = حیات و روح

## ❖ ذکر عامل اطمینان قلب

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ٤

[بازگشتگان به سوی خدا] کسانی [هستند] که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا

آرام می‌گیرد، آگاه باشید! دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد.



❖ ذكر عامل منفعت

وَ ذَكَرْنَا لِلذِّكْرِ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ۝

## ❖ ذکر عامل خشوع و حیات

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ  
أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ<sup>۱</sup>

آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل‌هایشان برای یاد خدا و و قرآنی که نازل شده نرم و فروتن شود؟ و مانند کسانی نباشند که پیش از این کتاب آسمانی به آنان داده شده بود، آنگاه روزگار [سرگرمی در امور دنیا و مشغول بودن به آرزوهای دور و دراز] بر آنان طولانی گشت، در نتیجه دل‌هایشان سخت و غیر قابل انعطاف شد، و بسیاری از آنان نافرمان بودند.

# ذکر عامل تقویت ایمان

ذکر، شرط تحقق ایمان کامل

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ  
عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ \* الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ \* أُولَٰئِكَ هُمُ  
الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ<sup>١</sup>

مؤمنان، همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد، و چون آیات او  
بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند. همانان که  
نماز را به پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

جریان ایمان در زندگی = جریان ذکر در قلب

❖ ذکر عاملی برای فعال شدن تقوای الهی

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ  
تَتَّقُونَ<sup>۲</sup>

و چون از شما پیمان محکم گرفتیم، و [کوه] طور را بر فراز شما افراشتیم، [و فرمودیم:]  
«آنچه را به شما داده‌ایم به جِدّ و جهد بگیرید، و آنچه را در آن است به خاطر داشته  
باشید، باشد که به تقوا گرایید.»

## ❖ ذکر عامل تقویت ایمان

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ  
الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ \* ... \* رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا  
مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَنِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَأَمَّا رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ  
تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ

همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته، و به پهلو آرمیده یاد می کنند، و  
در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند [که:] پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده ای  
منزهی تو! پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار. پروردگارا، ما شنیدیم که  
دعوتگری به ایمان فرا می خواند که: «به پروردگار خود ایمان آورید»، پس ایمان  
آوردیم. پروردگارا، گناهان ما را بیامرز، و بدی های ما را بزدای و ما را در زمره نیکان  
بمیران.



❖ ذکر عاملی برای استمرار و تقویت و التزام به میثاق با خدا

وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ اطَّعْنَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ  
اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

و نعمتی را که خدا بر شما ارزانی داشته و [نیز] پیمانی را که شما را به [انجام] آن متعهد گردانیده، به یاد آورید، آنگاه که گفتید: «شنیدیم و اطاعت کردیم.» و از خدا پروا دارید که خدا به راز دل‌ها آگاه است.

❖ اطمینان قلب (که از ویژگی‌های ایمان است) در اثر ذکر پدید می‌آید.

قال علی علیه السلام ذُكِرَ اللهُ جَلَاءُ الصُّدُورِ وَ طُمَأْنِينَةُ الْقُلُوبِ.<sup>۲</sup>

یاد خدا جلای سینه‌ها و آرام دل‌هاست.

❖ ذکر عامل قوت روح است.

قال على عليه السلام مُدَاوِمَةُ الذِّكْرِ قُوَّةُ الْأَرْوَاحِ وَ مِفْتَاحُ الصَّلَاحِ .<sup>٥</sup>  
دائم داشتن ذکر قوت جانها و کلید صلاح است.

قلب: بستر نزول ایمان

قلب «چیزی که آدمی به وسیله آن درک می‌کند، و به وسیله آن احکام عواطف  
باطنیش را ظاهر و آشکار می‌سازد، مثلاً حب و بغض، خوف و رجاء، آرزو و اضطراب

درونی و امثال آن را از خود بروز می دهد، پس قلب آن چیزی است که **حکم** می کند و **دوست** می دارد و دشمن می دارد و می ترسد و امیدوار می شود و آرزو می کند و خوشحال می شود و اندوهناک می گردد، وقتی معنای قلب این باشد پس در حقیقت قلب همان جان آدمی است که با قوا و عواطف باطنیه ای که مجهز است به کارهای حیاتی خود می پردازد و انسان مانند سایر مخلوقات که هر یک جزئی از عالم خلقت را تشکیل می دهند مرکب از اجزای مختلف و مجهز به قوا و ابزاری است که تابع وجود او است، و

او آنها را مالک است، و در مقاصد وجود خود از همه آنها کار می‌کشد، و این اجزاء و قوا و ادوات همه با او مربوط و او حاکم بر همه آنها است، و آن اجزاء را با همه کثرتی که دارند و آن قوا و ادوات را با همه تعددی که دارا هستند یکی می‌کند، البته يك واحد تامی که در عین وحدتش هم کار می‌کند، و هم ترك می‌کند، هم حرکت می‌کند و هم از حرکت می‌ایستد.»<sup>۱</sup>

ویرگی ہامی روح ایمان



در روایات روح ایمان همان حقیقت نزول یافته در قلب انسان مؤمن است که او را از غیر مؤمنین متمایز نموده و ضمن آنکه کافرین از آن بی بهره هستند، دارای جنبه اتصال-دهندگی به حق بوده، همچنین خود وجود چنین روحی دلالت بر وجه اتصال خاص مؤمنین با حق و خداوند دارد که این وجه اتصال، حیاتی متفاوت و در مرتبه‌ای بالاتر را برای انسان‌های مؤمن به همراه دارد. بنابراین می‌توان گفت:

- ❖ روح ایمان دلالت بر اتصال (تکوینی) خاص مؤمن به حق دارد.
- ❖ روح ایمان جنبه دلالت‌دهندگی به سوی حق و حفظ‌کنندگی و تقوا برای مؤمن دارد.
- ❖ بهره‌مندی از روح ایمان منوط به فراهم نمودن اقتضای نزول حق و آمدن روح ایمان با این نزول است.

روح ایمان مانع از تکلیف گناهان

ازدی از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: قلب دو گوش دارد، روح ایمان در گوش او کارهای نیک را آهسته می‌گوید، و در گوش دیگر شیطان کارهای بد را به او القاء می‌کند، هر کدام او را به طرف خود کشیدند او را مغلوب می‌نمایند. امام علیه السلام فرمود: هرگاه مردی زنا کند روح ایمان از بدن او خارج می‌گردد، راوی گوید: ما عرض کردیم همان روحی که خداوند فرموده: «وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ»<sup>۲</sup> فرمود: آری، بعد از این فرمود: مؤمن در حال ایمان زنا نمی‌کند و در حال ایمان دزدی نمی‌نماید؛ یعنی هنگامی که روی شکم زانیه می‌باشد، ولی اگر وضو بگیرد و توبه کند از حال بی‌ایمانی خارج می‌شود.

## ❖ روح ایمان، دارای قابلیت نزول و سلب

عَنْ صَبَّاحِ بْنِ سَيَّابَةَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقِيلَ لَهُ تَرَى الرَّانِيَّ حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ قَالَ لَا إِذَا كَانَ عَلَى بَطْنِهَا سُلِبَ الْإِيمَانُ مِنْهُ فَإِذَا قَامَ رُدَّ عَلَيْهِ قَالَ فَإِنَّهُ إِنْ أَرَادَ أَنْ يَعُودَ قَالَ مَا أَكْثَرَ مَنْ يَهْتُمُّ أَنْ يَعُودَ ثُمَّ لَا يَعُودُ.<sup>۳</sup>

صبحاح بن سیابه گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که به آن جناب گفته شد زانی در هنگام زنا مؤمن هست؟ فرمود: خیر مؤمن نیست، هنگامی که روی شکم او قرار دارد ایمان از وی سلب می‌گردد، ولی هنگام فراغ از عمل بار دیگر ایمان باز می‌گردد، سؤال شد او بار دیگر به عمل خلاف رجوع می‌کند، امام فرمود: اگر تصمیم گرفت برگردد ایمان هم باز نمی‌گردد.

ابان بن تغلب و گروهی دیگر می‌گویند: در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودیم که حضرت فرمود: هیچ بنده‌ای سزاوار ایمان حقیقی نگردد تا آنکه مرگ نزد او محبوب‌تر از زندگی باشد و بیماری دوست داشتنی‌تر از تندرستی، و کم‌توشه‌گی بهتر از بی‌نیازی، آیا شما همچنین هستید؟ گفتند: قربانت گردیم نه به خدا قسم، و همگی شرمند شدند و نومیدی به دلشان رخنه کرد، پس چون امام علیه السلام نومیدی را، در ژرفای دل ایشان دریافت. فرمود: آیا کسی از شما می‌خواهد هرچه آرزو دارد در این جهان عمر کند و پس از آن بر غیر این عقیده بمیرد یا اینکه هم اکنون بر این عقیده بمیرد؟ گفتند: بلکه هر یک از ما بر عقیده‌ای که دارد بمیرد بهتر است. امام علیه السلام فرمود: پس روشن شد که مرگ نزد شما محبوب‌تر از زندگی است. سپس فرمود: آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد به آنچه می‌خواهد زنده بماند و هیچ‌یک از این بیماری‌ها و دردها به پیکر او ره نیابد یا با داشتن این عقیده بمیرد؟ گفتند: نه، ای فرزند رسول خدا! بدین ترتیب روشن شد که بیماری نیز، در نزد شما دوست داشتنی‌تر از تندرستی است. سپس فرمود: آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد که تمام آنچه خورشید بر آن پرتو می‌افکند از آن او باشد ولی بر این آیین نباشد؟ همه گفتند: نه، ای فرزند رسول خدا! فرمود: پس می‌بینم که تهیدستی، نزد شما بهتر از بی‌نیازی است.

❖ روح ایمان، متصل به روح الله

المحاسن مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ  
السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَجْرَى فِي الْمُؤْمِنِ مِنْ رِيحِ رُوحِ اللَّهِ وَاللَّهُ تَبَارَكَ وَ  
تَعَالَى يَقُولُ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ<sup>١</sup>.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: خداوند متعال در مؤمن نسیمی از روح خودش  
دمیده است، و برای همین جهت در قرآن فرموده: «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»<sup>٢</sup>.

# فصل چهارم: ایمان بازنمایی و نتیجه‌ای

۱. فسق، بازتاب نهایی مقابلہ با ایمان



فسق = خروج از مسیر ایمان

خداوند در قرآن صفت ایمان را با صفت فسق در برابر هم ذکر می‌کند که نشان می‌دهد فسق، تقابلی تثبیت شده بر علیه ایمان است.

در آیه زیر نشان می‌دهد چگونه برخی از اهل کتاب به واسطه فسقی که دارند  
مؤمنین را به نقت می‌اندازند.

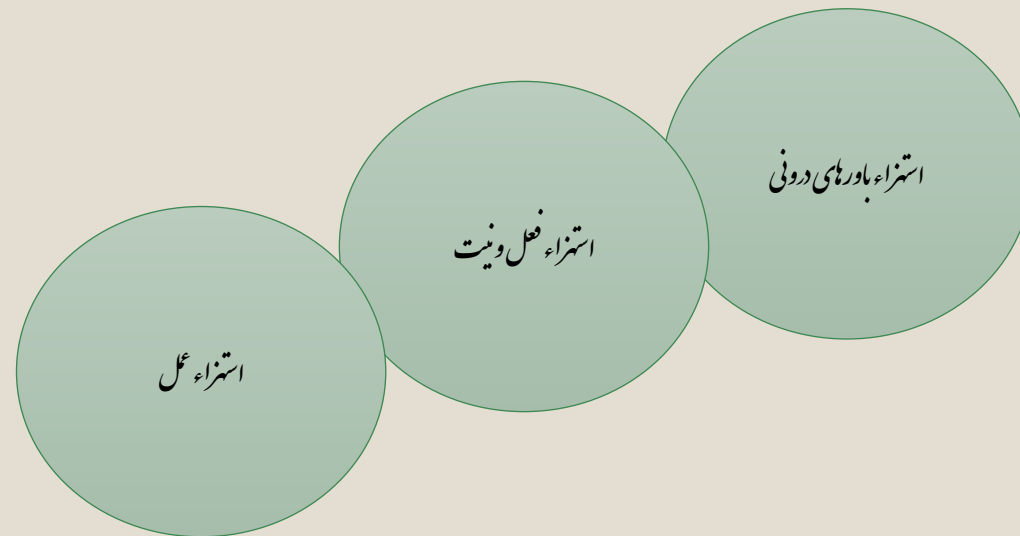
قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَ  
أَنْ أَكْثَرُكُمْ فَاسِقُونَ<sup>۲</sup>

بگو: «ای اهل کتاب! آیا به ما خرده می‌گیرید؟ (مگر ما چه کرده‌ایم) جز اینکه به  
خداوند یگانه، و به آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه پیش از این نازل گردیده، ایمان  
آورده‌ایم. و این، به خاطر آن است که بیشتر شما، از راه حق، خارج شده‌اید.»

۲. استهزاء، بازتاب رقاری مقابلہ با ایمان

استهزاء = مقابله عملی = تحقیر و خرد کردن

# اصل استهزاء-----استهزاء حق



## دلایل استنزاء

### ❖ جهل و حق ندانستن موضوع حق

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ  
مِن قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ<sup>۲</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کسانی را که دین شما را به ریشخند و بازی گرفته‌اند  
[چه] از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [چه از] کافران، دوستان  
[خود] مگیرید، و اگر ایمان دارید از خدا پروا دارید.<sup>۳</sup>

❖ حقیر دانستن چیزی به واسطه کبر یا جهل

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ  
يَسْتَهْزِؤْنَ ۱

و چون پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند، به آن چیز [مختصری] از دانش که  
نزدشان بود خرسند شدند، و [سرانجام] آنچه به ریشخند می گرفتند آنان را فروگرفت.



## استزاء از نوع عدم تطابق عقیده و بروز

حضرت رضا علیه السلام فرمود هفت چیز بدون هفت چیز دیگر مسخره است:

۱. هر که با زبان استغفار کند ولی با دل پشیمان نباشد خود را مسخره کرده.
۲. هر که از خدا توفیق بخواهد و کوشش ننماید خود را مسخره کرده.
۳. هر که در طلب احتیاط باشد ولی باکی نداشته باشد خود را مسخره نموده.
۴. هر که از خدا بهشت بخواهد و برگرفتاری‌ها صبر نکند خود را مسخره کرده.
۵. هر که به خدا پناه برد از آتش جهنم ولی ترك شهوات را نکند خود را مسخره کرده.
۶. هر که به یاد خدا باشد ولی سرعت برای دیدارش نگیرد خود را مسخره کرد.

ایمان بازیافته = ایمان مقاوم و نشکسته در  
برابر فسق و استهزاء

بهره مندی از ایمان بازیافته با تبعیت از  
ولایت

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ  
أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ  
وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ  
أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و  
رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛  
آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل هایشان نوشته و با روحی از ناحیه  
خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغ هایی از بهشت وارد می کند که نهرها از زیر  
(درختانش) جاری است، جاودانه در آن می مانند؛ خدا از آنها خشنود است، و آنان  
نیز از خدا خشنودند؛ آنها «حزب الله» اند؛ بدانید «حزب الله» پیروزان و رستگارانند.

ثمره ایمان مقاوم = رسیدن به امنیت  
دائمی و سلام

وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا  
بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ۗ

و کسانی را که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، به باغ‌های بهشت وارد می‌کنند؛ باغ‌هایی که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ به اذن پروردگارشان، جاودانه در آن می‌مانند؛ و تحیت آنها در آن، «سلام» است.

# مولفه های اصلی ایمان باز یافته

شکر

بروز توانمندی و پاسگذاری علی بر واسطه بهره مندی از  
امکانات

صبر

استمرار پایداری و کشش

نشانه های ایمان باز یافته



## ❖ استقرار ایمان در گرایشات

قال علي عليه السلام المؤمن من كان حبه لله و بغيه لله و أخذه لله و تركه لله.<sup>٢</sup>  
مؤمن کسی است که دوستی او از برای خدا، و دشمنی او از برای خدا باشد، و گرفتن او از برای خدا، و وا گذاشتن او از برای خدا باشد.

## ❖ استقرار ایمان در طلب‌ها و اراده‌ها

قال علی علیه السلام المؤمنُ دأبُهُ زَهَادَتُهُ وَ هَمُّهُ دِيَانَتُهُ وَ عِزُّهُ قَنَاعَتُهُ وَ جِدُّهُ لِأَخِرَتِهِ  
قَدْ كَثُرَتْ [أَثَرَتْ] حَسَنَاتُهُ وَ عَلَتْ دَرَجَاتُهُ وَ شَارَفَ [رَشَافَ] خَلَاصُهُ وَ نَجَاتُهُ.<sup>۳</sup>  
مؤمن طریقه او زهد اوست، و قصد او دینداری اوست، و عزت او قناعت اوست، و  
کوشش او از برای آخرت اوست، به تحقیق که بسیار شده است نیکویی‌های او، و  
بلند شده است مرتبه‌های او، و مشرف شده است بررهایی خود و رستگاری خود.

❖ استقرار ایمان در درونیات

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَاحِبُ النَّيَّةِ الصَّادِقَةِ صَاحِبُ الْقَلْبِ السَّلِيمِ لِأَنَّ سَلَامَةَ  
الْقَلْبِ مِنْ هَوَاجِسِ الْمُحْذَرَاتِ بِتَخْلِيصِ النَّيَّةِ لِلَّهِ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ<sup>١</sup>

استقرار ایمان در رفتارها

انجام واجبات و ترک محرمات

استقرار ایمان در موضع گیری ها

بیزاری از حیت و طاعت و ایمان به رحمت و ...

استقرار ایمان در روابط با مؤمنین

امین دانستن برمال و جان خود

استقرار ایمان در ابتلائات

اعتماد زیاد به آنچه دست خداست

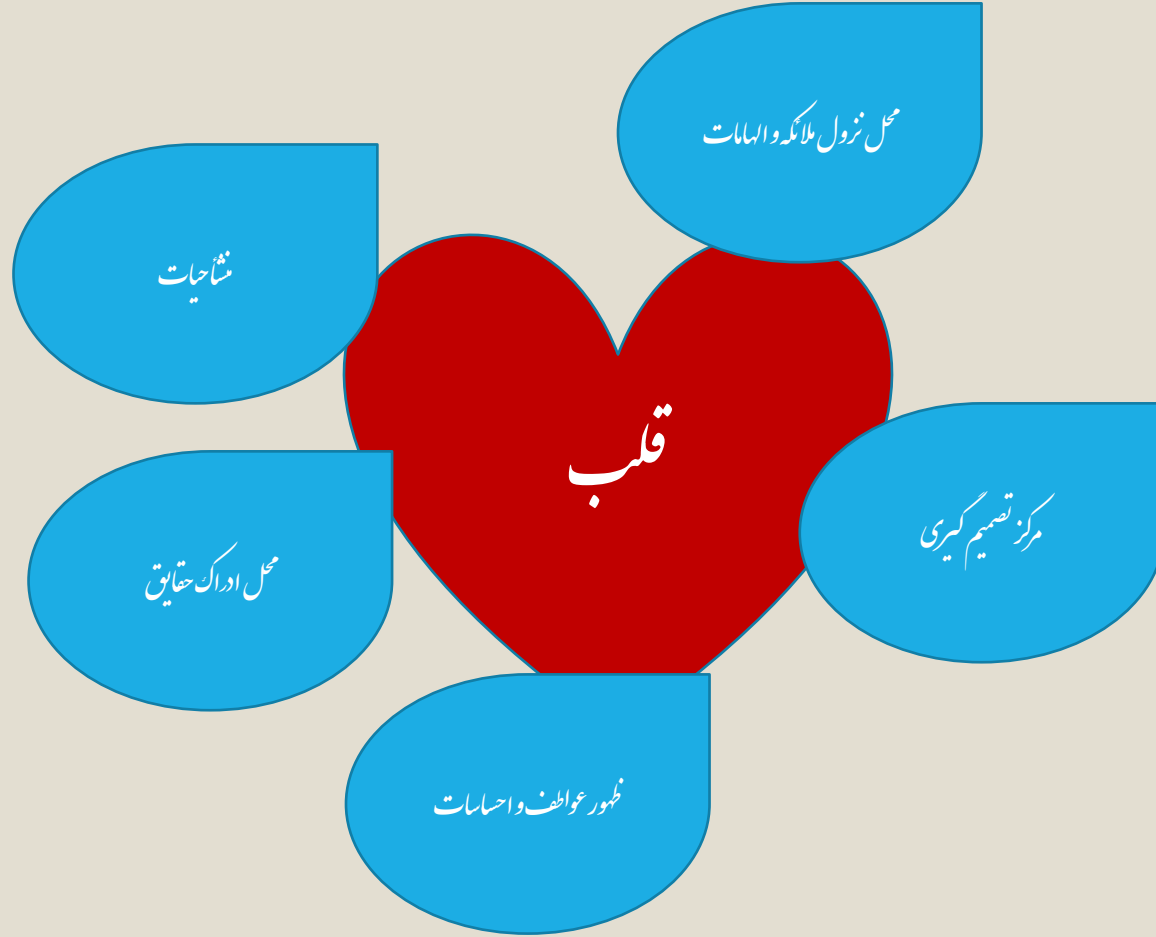
استقرار ایمان در ادعای

ایمان به همراه عمل

قَالَ عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَامَةُ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْتِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَصْرُكَ عَلَى الْكُذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ وَأَنْ لَا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عِلْمِكَ وَأَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ.<sup>٢</sup>

نشانه ایمان آن است که راستی را در آنجا که به زیان توست، بردروغی که به سود تو تمام می شود، ترجیح دهی و آنچه می گویی زیاده بردانسته ات نباشد و در نقل سخن از دیگران از خدا بترسی.

# فصل پنجم: ایمان، تپھر شرک



# مراقبت از قلب

مراقبت از توجه

مراقبت از افعال و اعمال

مراقبت از عواطف

مراقبت از صفات و مآلک

مراقبت از حواس

مراقبت از انگیزه و نیت

مراقبت از اوام و خیالات

مراقبت بر اندیشه و علم

مراقبت از باورها

# مراقبت از قلب

قرار دادن در معرض سختی

اهتمام به توبه و استغفار

همیشگی با علما

مانعت از دچار شدن به  
قساوت

اشتغال به ذکر خدا

پرهیز از تکرار گناهان

داشتن تقوای قلب

نگهداری دانسته‌های نیکو

پرهیز از آلوده شدن به خطاها

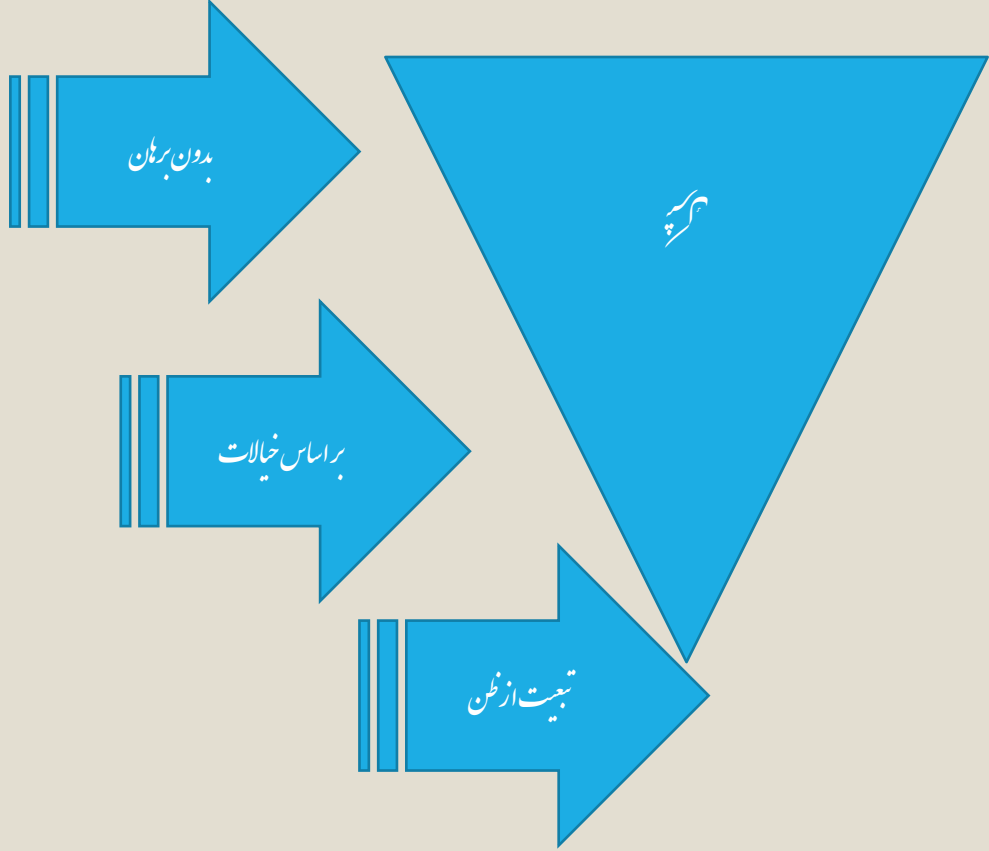
پرهیز از نفاق

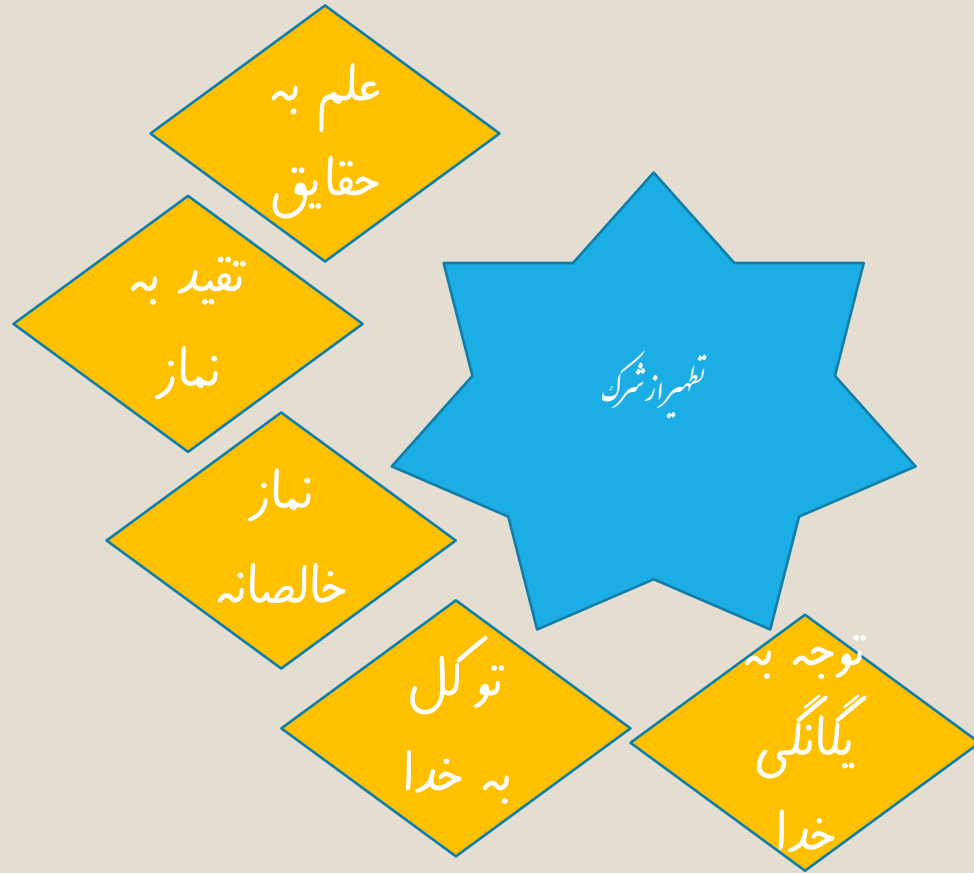
متوجه بودن به اهل بیت

پرهیز از شنیدن لہو



غایت ایمان: رہائی از شرک





خاتمه: تعريف ايمان

